

عبادکم و اماثکم ان یكونوا فقراء یعنیهم الله من فضله واللّه واسع علیهم.» بعد به صیغه عقد مزاجت می پردازند.

صیغه عقد: اول به زبان فارسی مجتهد مقدم که طرف ایجاب است به عاقد طرف قبول می گوید: همدم سلطان دختر فلان، موکله خود را عقد دائمی فلان فرزند موکل شما درآوردم به مهر و صداق مبلغ فلان و (به تفصیلی که گفته شد) جواب: قبول نمودم به عقد مزاجه دائمی موکله شما را برای موکل خودم به مهر و صداق معین، بعد صیغه عربی خوانده می شود:

«بسم الله وبالله علی سنته رسول الله (ص) انکحت و زوجت موکلتی بموکلک علی الصداق المعین. در جواب گوید: قَبِلْتُ التَّكاحَ وَالتَّزْوِیجَ لِمُوکَلِّی عَلَی الصَّدَاقِ الْمَبْرَهِنِ» مجدد گوید: انکحتُ موکلتی من موکلک علی المهر المشخص. جواب: قَبِلْتُ النِّکاحَ وَالتَّزْوِیجَ لِمُوکَلِّی عَلَی الصَّدَاقِ الْمَبْرَهِنِ. باز گوید: انکحت و زوجت موکلتی بموکلک عَلَی الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ. جواب گوید: قَبِلْتُ التَّكاحَ وَالتَّزْوِیجَ لِمُوکَلِّی عَلَی الصَّدَاقِ الْمَفْهُومِ. پس عقد تمام می شود و گلاب و نقل و نبات را بین حاضران بگردانند هر کس نقل خود را برمی دارد و پی کار خود می رود. در اندرون نیز زنها پس از فراغت از خوردن تنقلات و ناهار به تجدید بزک و آرایش خود و عروس می پردازند و عروس را بر صندلی مخصوص می نشانند.

گاه عقد با عروسی مُقْتَرَن و هم زمان است و گاه ماهها بین عقد و عروسی فاصله می افتد، چون پاسی از شب گذشت نامزدبازی شروع می شود به این ترتیب که عروس با همکاری زنی که محرم اسرار است به اتاقی که نزدیک در خانه است منتقل می شود همینکه داماد وارد خانه شد عروس را می طلبد ولی او بارها از آمدن امتناع می ورزد تا سرانجام در نتیجه اصرار داماد و تقدیم رونما و کلید زبان عروس بر سر رحم می آید، در شیهای اول مواصلت جمعی از جوانان در حوالی حجله مشغول تماشا می شوند، به همین منوال همه شب چند ساعتی شب با دستمالی از تنقلات داماد بیاید و عروس را با لباس و آرایش و حالتی دیگرگون ملاقات نماید و با بوس و کنار به سحرگاه رساند چون هوا روشن شود به حمام شتافته و خواب رود و در روز یک ساعتی پی کار خود باشد و گاه نامه های عاشقانه به معشوق نویسد و این نامزدبازی تا زمان عروسی، استمرار می یابد تا روزی که از خانه داماد به مادر عروس پیغام کنند که قریب ۶ ماه عقد بسته و عروس را در خانه شما

نشانده ایم، اینک عزم داریم که در فلان روز از این هفته که ساعت مقارنت مسعود است عروس را به خانه خود آوریم. پس مادر عروس کلیهٔ جهاز دختر را به قدری که موافق شأن خود داند در یخدانها و صندوقها گذارده مقلّ سازد و آنچه از ظروف و اسباب بلور است در خوانچه‌ها چیده و فرش و رختخواب را در مفرشها، همه را حمل قاطرهای مُطرز به جل و جهاز با ناقوس و کوس سازنده و نوازنده به خانهٔ داماد فرستد و در شب مُقرّر، طی تشریفات گوناگونی عروس را به خانهٔ داماد آورند و داماد پس از خودآرایی کامل با ادب کامل عروس را به خانهٔ خود می‌خواند بعد خانوادهٔ داماد برحسب موقعیت اجتماعی خود رونماهایی به عروس می‌دهند، عروس و داماد روبوسی کنند، مشاطه و قابله چادر و چاقچور عروس را بگیرند، جوراب عروس را داماد و از آن داماد را عروس درآورد غسل و روغن دهن همدیگر گذارند و قابله لگن گذارد و آفتابه گیرد تا دست و پای عروس و داماد را بشوید چون از این کار فارغ شدند به منزلی خلوت رفته هم بستر شوند و قابله‌ای که علی‌الرسم در پس خلوت آنها نشسته است خبر آورد که قُضی الامر یعنی کار پایان پذیرفت...»^۱ این بود مجملی از مراسم عقد و عروسی، تا قبل از استقرار مشروطیت — پس از آشنایی مردم با تمدن جدید و کشف حجاب اندک اندک مقررات و سنن قدیم روبرو فراموشی رفت تا جایی که امروز بعضی از دختران و پسران همینکه از جهات مادی و اقتصادی و از نظر فکری و عقیدتی با هم توافق حاصل کردند به دفتر اسناد رسمی می‌روند و آمادگی خود را برای عروسی اعلام می‌کنند.

طلاق

سهیل کاشانی نه تنها راه و رسم عروسی را در کاشان، به تفصیل در تاریخ خود آورده است بلکه به علل و عوامل طلاق در آن خطه نیز توجه کرده و می‌نویسد: «ممکن است زنی به جهت آنکه شوهر، زنی دیگر گرفته و یا عملی مرتکب شده که مخالفت شأن طرفین بوده یک دل و یک جهت سخت بایستد و به اسباب شرعی و عرفی و کوشش و کشش عاقبت مهر خود را ببخشد و شاید مبلغی علاوه از مهریهٔ خود بدهد تا شوهرش را راضی نموده اسباب طلاق فراهم شود — یا آنکه زن عملی کند که اسباب تنفر مرد گردد و

یا مهرش را دهد و طلاقش گوید، یا به حدی بی اعتنایی و سختگیری کند که زن مأیوس شده، مهر خود را ببخشد و طلاق و خلاصی جوید، در هر صورت طلاق به اختیار مرد است، چون مردی خواهد زنی را طلاق گوید، شخص ملایی را از جانب خود وکیل نماید، پس وکیل در مجلسی که اقلأ دو نفر عادل حاضر باشد بنشیند به آواز بلند بگوید: من کان علیه ذنب ولیستغفرالله، پس عدلین بگویند استغفرالله ربی و اتوب الیه، آنگاه بگوید معصومه خاتون زوجه موکلی طالق طلقه مرة، و اگر بعد از این طلاق رجوع کنند و بعد پشیمان شود، و یکی را وکیل نماید از برای طلاق مجدد بعد از حضور در محضر عدلین و رعایت مقدمات و اجرای صیغه طلاق مرة بعد مرة گویند و اگر خواهند سه طلاقه کنند مرة بعد مرتین گویند و در شرع ما مقرر است که طلاق اول و دویم به اینکه شوهر زن خود را ملاقات کند و بگوید رجوع نمودم یا دست به دست زن گذارد یا از دور او را دیده سنگی به سوی او انداخته بگوید رجوع کردم فوراً حلال شود به شرط اینکه زمان عده که چهارماه و پانزده روز است سپری نشده باشد به این ترتیب مادام که زمان عده منقضی نشده و زنی به سه طلاق نرسیده است هرگاه مرد رجوع کند زن به مرد حلال می شود ولی چون زمان عده گذشت محتاج است به صیغه مجدد عقد و چون سه طلاقه شود حرام ابدی خواهد شد مگر آنکه محلل در میان آید، یعنی زن، شوهر دیگر اختیار کند و طلاق بگیرد یا شوهر دوم بمیرد و عده اش در هر دو حال منقضی شود، آن وقت ممکن است که به صیغه نکاح یا متعه به شوهر اول حلال شود.^۲

سرگذشت یک عروس و داماد

دکتر ملکزاده به نقل از کتاب من الخلق الی الحق اثر شادر وان ملک المتکلمین برای توصیف اوضاع اجتماعی ایران قبل از مشروطیت، خصوصیات و تشریفات و آداب یک عروسی را در عصر ناصرالدینشاه چنین بیان می کند: در محله درب کوشک اصفهان مرد نجیب زاده ای به نام چراغ علیخان در یک خانه قدیمی از ساختمانهای دوره صفویه سکنی داشت چون فرزندش به ۱۸ سالگی رسید برای او همسری برگزید. پس از اجرای

۱. سه ماه و دودروز صحیح است.

۲. همان کتاب، ص ۲۶۷ به بعد.

عقد، جشن عروسی برپا گردید مردم و اهالی محل شادبها کردند، تحفه ها فرستادند جوانان هم سن داماد با دسته های گل و چراغهای الوان در دو طرف راه عبور عروس ایستادند، و با هلله شادی مقدم عروس را تبریک گفتند و چند نفر از جوانان دو طرف داماد را گرفتند به استقبال عروس رفتند و با مبارکی و میمنت عروس را وارد خانه داماد کردند، چراغ علیخان کلیچه ترمه مليله دوزی که از پدرش به یادگار مانده بود پوشیده در خانه، ورود عروس را شادباش گفت - زنهائی که در کوچه و روی بامها برای تماشا آمده بودند بنای کف زدن و هلله را گذاردند و با این مراسم عروس نازنین را وارد در حجله خانه کردند، تالار بزرگ برای پذیرایی به وضع دلپسندی با فرشهای گرانبها و چهلچراغ آراسته شده بود، مدعوین از علمای شهر، تجار، ریش سفیدان یکی بعد از دیگری می آمدند و در محل مناسبی علی قدر مراتبهم جای می گرفتند. انواع شیرینی، چای و قلیان به مدعوین تعارف می شد روضه خوان بی ذوقی بدون توجه به خصوصیات این مجلس به ذکر مصیبت عاشورا پرداخت و عروسی را به عزا مبدل کرد، در حالی که در این روزها باید روضه مناسبی از قبیل عروسی حضرت قاسم خوانده شود.

سپس سفره بزرگی از چرم گسترده که در حدود ۱۲ ذرع طول داشت، پیشخدمتها یکی بعد از دیگری با مجموعه های بزرگ مسی که مملو از انواع خوراکیها بود وارد تالار شدند و سطح سفره را با ظرافت خاصی و قرینه سازی مملو از انواع اطعمه گوارا کردند، چون این کار پایان یافت چراغ علیخان پس از عذرخواهی مدعوین را به تناول دعوت کرد، پس از خوردن شام چنانکه رسم بود دلاک حمام با آفتابه لگن و حوله سفید و جاروبی که برای مسواک به کمر بسته بود از صدر مجلس در مقابل هریک از مدعوین زانوبه زمین زده و به شستن دست آنها پرداخت و پیشخدمتها سفره را برچیدند و بساط چای و قلیان از نو شروع شد و تا پاسی از شب مجلس به خوشی گذشت سپس مهمانها یکی بعد از دیگری جداحافظی کردند و رفتند.

دختران جوان و مشاطه ها که همراه عروس آمده بودند حجله عروس را که در طبقه فوقانی بود کاملاً آراستند طاقچه ها را از طاقچه پوشها آراستند و در وسط هر طاقچه یک گلاب پاش بلور با یک لاله با رعایت قرینه گذاردند در صدر اتاق یک مخده و دو متکای زری شرابه دار (یعنی با رشته ها و منگوله هایی در اطرافش) برای نشستن عروس و داماد نهاده شده بود و در جلویک آینه نقره، که عروس و داماد برای اولین بار چهره زیبای

یکدیگر را ببینند گذارده بودند و در دو طرف آینه دو جام بلور و دو شمعدان نقره و در هر گوشه اتاق یک شمع کافوری بزرگ در سوز و گداز بود و در وسط اتاق یک مجمر که در آن عود و گندُر می سوخت و بوی عطر از آن متصاعد بود مشاهده می شد.

میزهای متعدد برای شربت و شیرینی و اسباب چای و تنقلات در محل‌های مناسب جای داده بودند و در و دیوار را با پارچه‌های حریر و گل‌های رنگارنگ زینت کرده بودند، عروس بچه‌سال از ساعت ورود به خانه داماد در اتاق مخصوص زیر دست مشاطه‌ها و دخترهای جوان که به آرایش او مشغول بودند عرق می ریخت و التماس می کرد، دیگر بس است و آثار خستگی از چشماهایش نمایان بود سرانجام، وی را با هلله و شادی به حجله گاه آوردند؛ و پس از آنکه مقداری نقل و نبات نثار قدمش کردند در روی مخذه جای دادند و چون همه کارها مرتب شده بود، جناب خان را برای دست به دست دادن عروس و داماد خبر کردند.

چراغ علیخان با همان کلیچه ترمه کذایی در حالی که دست فرزندش را به یک دست گرفته و در دست دیگر جعبه جواهری که برای روکشانی عروس تهیه کرده بود، داشت وارد حجله خانه عروس شد و پس از آنکه تبسم شیرینی به روی عروس زیبایش نمود دست عروس را گرفته در دست داماد نهاد.

مادر داماد چند چنگ اشرفی طلا نثار دو فرزند دل‌بند خود کرد و خانمها هریک مثنی نقل و شاهی سفید به سر و روی داماد و عروس پاشیدند، در این موقع چراغ علیخان به کنار استخر مراجعت کرد و رفقای جوان داماد مجلس بزمی برای خود بر پا کردند و ایوب کلیمی تارزن را محرمانه به آن محفل آوردند، در این موقع ملا محمد رفیع پیشنماز محل به وسیله عمال خود از مجلس جشن که جوانان بر پا داشته بودند با خبر می شود عده‌ای را فرامی خواند و می گوید چراغ علیخان مجلس فسق و فجوری بر پا کرده بیاید برای امر به معروف و نهی از منکر این آشیانه فساد را ویران کنیم، هنوز جوانان به حال و سرور نپرداخته بودند که طلاب با نردبام خود را به خانه خان می رسانند و با چوب و چماق به جوانان حمله ور می شوند از صدای شکستن در و پنجره و ظروف و ائاثه غوغائی بر پا می شود عروس از شدت وحشت غش کرد و مادر داماد به حمله قلبی مبتلا شد و عاقبت جان به سلامت نبرد داماد جوان سر و پا برهنه از حجله عروس بیرون دوید از پله به پایین پرت شد و پایش شکست بسیاری از مهمانها مجروح شدند. پس از انجام وظیفه حضرات

چون قشون فاتحی وارد مدرسه شدند و اسرای خود را در یکی از اتاقها زندانی کردند سحرگاهان مژده این فتح را به مجتهد رساندند. عده‌ای از طلاب و علما و جمع انبوهی از مردم گرد آمدند در این موقع محبوسین سیه روزگار را، کت بسته وارد کردند آخوند خطابه‌ای در امر به معروف ایراد کرده، سپس مجرمین را یکی بعد از دیگری تازیانه زدند و حکم را بدین ترتیب اجرا کردند...^۱».

عروسی ناصرالدین شاه

در ناسخ التواریخ در وصف عروسی ولیعهد چنین می‌خوانیم: «... لاجرم میرزا نبی‌خان امیر دیوان دامن برزد و آستین برچید، بر یکسوی باغ نگارستان، به دست نجاران صنعت‌گر... ایوانهای شاهانه و رواقهای بلند آسمانه بنیان کرد و تمامت این ابنیه را به دیبای زربفت و زرتار و بافتهای کشمیر و قندهار، محفوف و ملحوف داشت و سراپرده‌های خسروانی، چند لشکرگاهی افراخته کرد و از ادوات عیش و طرب و آلات لهو و لعب و قبایل سرودگویان و طوایف پای کوبان انجمنی بزرگ ساخت... به ساعتی که ستاره‌شناسان اختیار کردند، به فرمان شاهنشاه غازی (محمدشاه)... دختر شاهزاده احمد علی میرزا را از برای ولیعهد دولت ایران عقد بستند... یک هفته بزم مهمانی و انفاق درهم و دینار و افضال جواهر شاهوار... شب جمعه پنجم رجب... به سرای عروسی رفته به امواج زرین و محمل گوهر آگینش به حضرت ولیعهد گردون مهد آوردند.»^۲

عروسی امیرکبیر با خواهر ناصرالدین شاه

«زن دوم امیر» ملکزاده خانم. «مقلب به عزت الدوله یگانه خواهرتنی ناصرالدین شاه بود، به گفته دکتر لاک میرزا تقیخان در زمان صدارت از زن اول خود جدا شد، عقد ازدواج با عزت الدوله روز جمعه ۲۲ ربیع الاول ۱۲۶۵ انجام گرفت، ترتیب جشن عقد و عروسی را میرزا نبی‌خان امیرتومان (پدر میرزا حسینخان سپهسالار) به عهده داشت، عزت الدوله ظاهراً ۱۵ ساله بود، چنانکه قبالة عقد زناشویی می‌نماید مهر

۱. مهدی ملکزاده: انقلاب مشروطیت ایران، ج اول، ص ۶۹ به بعد (نقل به اختصار).

۲. ناسخ التواریخ ج ۲ ص ۱۶۴.

عزت الدوله هشتهزار تومان نقد اشرفی ناصرالدین شاهی هجده نخودی و یک جلد قرآن بود، چهارشنبه چهارم ربيع الثاني به سرای امير رفت مدتها امير با شاهزاده خانم عنایتی نکرد، همینکه عزت الدوله ناز و نعمت گذشته را فراموش کرد و به کارخانه داری و رفت و روب منزل همت گماشت مورد محبت و عنایت امير قرار گرفت. فداکاریهای این شاهزاده خانم در دوره تبعید و آخرین روزهای زندگی شوهرش در خور ستایش است، امير از عزت الدوله دو دختر داشت، آن دو خواهر بعدها به امر شاه نامزد دو پسرش مظفرالدین ولیعهد و مسعود میرزای ظل السلطان گردیدند، عزت الدوله در ۲۳ ربيع الاول ۱۳۲۳ در هفتاد و چند سالگی در گذشت...»^۱.

حاج میرزا حسینخان انصاری در شرح عروسی امير و عزت الدوله چنین می نویسد: «عزت الدوله گوید: شبی مرا با شکوه سلطنتی به خانه امير بردند و در سیزده سالگی نور از ماه چهارده می بودم، تا نیمه شب امير به اندرون نیامد و شاهزاده خانمهای حرم شاهی چون ستارگان به هم ریخته و به جذب و دفع یکدیگر آمیخته و شوری از ساز و آواز در انداختند، که خواجه، آواز ورود امير را درداد، چنان خاموش شدند که گویی همه مردند و هریک سر به گوشه ای فرو بردند، من ماندم و دایه، امير به ورود به حجله شام و غلیان خواست و نشست به حکم نوشتن. شام آوردند و خورد و سخنی به من نگفته تنها در بستر خفت و سپیده دم بیرون رفت من هم به بستر دیگر خفته تا هفده شب بدین منوال گذشت، محفلیها رفتند من ماندم و دایه و خانه، برخاستم جامه دان امير را گشودم، آنچه لباس چرکین بود دادم شستند، و دوختنهای را دوختم، شب هیجدهم که امير آمد و مرا به کدبانویی دید پسندید و آن شب هم بستر من شد...»^۲.

عروسی دختر مستوفی الممالک با پسر ظل السلطان

حاجی پیرزاده در سفرنامه خود می نویسد که: «چون دختر مستوفی الممالک معقوده سرکار جلال الدوله بود، چهل روز بعد از فوت مستوفی الممالک حضرت والا، ظل السلطان سرکار صرام الدوله را گماشتند و دختر را از تهران حرکت داده به اصفهان

۱- فریدون آدمیت: امیرکبیر و ایران، ص ۲۳.

۲- میرزا حسینخان انصاری: آگهی شهان از کار جهان، ص ۵۹.

آورد... با تجمل و دستگاہ زیاد روانہ شیراز نمودند... سرکار عزالمملک نیز با سوار و تفنگچی و سازنده و سُرنا و نقاره‌چی به استقبال عروس تا به اول خاک فارس روانه و با کمال عزت و احترام عروس را وارد شیراز کردند و در باغ دلگشا منزل دادند... از هر نوع و هر طبقه مهمانی و ضیافت نمودند... شیرینی و شربت‌ها می دادند... همهٔ راه را اسباب آتش بازی و چراغ و مشعل زده بودند... عروس را به کالسکه نشانیده در جلو کالسکهٔ عروس، دسته به دسته ارباب طرب ساز زنان و رقص کنان می زدند و می رقصیدند و سوارها اسبها را می دوانیدند و آتش بازیها می نمودند و بسیار زن و مرد از شهر شیراز برای تماشا و استقبال عروس بیرون رفته بودند... اطراف کالسکهٔ عروس را لاله و چراغها بسته و زینت داده بودند و نیز کوچه و بازار و محل عبور عروس را بسیار آیین بسته و چراغها و چهل چراغها و جارها روشن نموده بودند و عروس را با کمال تجمل وارد دروازهٔ شهر نموده داخل اندرونی ارک نمودند... زنهای محترمین به همراه عروس داخل اتاق داماد شدند جناب صاحب دیوان عروس و داماد را دست به دست دادند...»^۱.

وضع عروسی و نکاح در پاریس

حاجی پیرزاده که در عهد ناصرالدینشاه از پاریس دیدن کرده است از حقوق و آزادیهای زنان پاریسی با شگفتی یاد می کند و از جمله می نویسد: «اولاً دختر و پسر تا به سن بیست، و بیست و پنج سال نرسند شوهر نمی کنند و دختر نیز باید صاحب جهاز و دولت باشد و خط و سواد نیز داشته باشد، و صاحب صنعت و حرفه ای موافق شأن خودش باشد و دختر و پسر که طالب همدیگر شدند باید مدنی با هم بنشینند و آمیزش کنند و با هم گردش و صحبت نمایند که از حال و اخلاق همدیگر مستحضر شوند و با هم عشق بازیها و مغالزه ها می کنند و نیز اختیار دختر که به حد تکلیف رسیده، با خود اوست پدر و مادر به او تحکم ندارند و به هر که میل کرد شوهر می کند، بعد از آنکه هنگام عروسی می رسد کسان داماد و عروس دختر و پسر را برداشته به خانهٔ کدخدا می برند... و در دفتر دیوانخانه ثبت می نمایند و دختر و پسر را از آنجا به کلیسا می برند... کشیش آنها را عقد می بندد... بعد از آن پسر انگشتی به دست دختر می کند، و دختر نیز انگشتی به دست

پسر می‌نماید، و تعارفی به کشیش داده از کلیسا بیرون می‌آیند و هر کس به قدر قوه و مکنت خود، کالسکه‌های مخصوصی گرفته عروس را سرتا پا لباس سفید پوشانده با داماد در کالسکه می‌نشانند و دو نفر از اقوام آنها روبروی آنها در همان کالسکه می‌نشینند و چهارپنج کالسکه دیگر از کسان و اقوام عروس و داماد نشسته به گردش باغات و جنگل بادبلن می‌روند و تا وقت غروب گردش و تفریح می‌کنند بعد از آن به خانه آمده شام صرف می‌کنند و ساز و نواز و عیش و عشرت نموده از نیمه شب گذشته عروس و داماد را دست به دست می‌دهند...^۱»

از دوره قاجاریه مخصوصاً از عهد ناصرالدین شاه به بعد در اثر نفوذ تمدن غرب، آمد و رفت اروپاییان به ایران و مسافرت بعضی از ایرانیان به کشورهای غربی، به تدریج جوانان و عناصر ترقیخواه به غلط بودن بسیاری از آداب و سنن اجتماعی کشور خود پی بردند و سعی می‌کردند در محافل خصوصی تا جائی که محیط آن عصر اجازه می‌داد مردم را بیدار و آگاه سازند.

فرد ریچاردز، در اواخر عهد قاجاریه در وصف عروسی در ایران می‌نویسد: «فقط در شب عروسی است که پدر و مادر به شوهر اجازه می‌دهند تا همسر خود را برای اولین بار ببیند و سلیقه پدر و مادر خود را بستاید، در بعضی موارد داماد از حیرت شاخ درمی‌آورد. این روزها بین پیرمردهای ریش‌حنایی بازار افسانه‌های عجیبی شایع است و می‌گویند که پسرهایی که به مدرسه می‌روند و در کلاسهای بالا تحصیل می‌کنند مانند سابق مطیع و حرف‌شنو نیستند، در مدرسه‌ها باشگاههایی تشکیل داده‌اند و اعضای این جمعیت‌های مخفی سوگند یاد کرده‌اند که قبل از دیدن زن خود، او را به همسری قبول نکنند، پیرمردان در حالی که انگشتان خود را در میان ریشهای مسی رنگ خود فرو می‌برند سر را تکان می‌دهند و متحیرند که کار دنیا به کجا خواهد کشید...^۲».

تعدد زوجات

یکی از عوامل ناراحتیهای روانی و انحطاط فکری و اخلاقی زنان ایران در طی

۱. همان کتاب، ص ۲۶۳.

۲. سترنامه فرد ریچاردز، پیشین، ص ۶۴.

قرون گذشته، تعدد زوجات بوده است. استاد مجتبی مینوی سالها پیش در مقاله ای چند، خطرات و عوارضی که از این رهگذر نصیب نیمی از جمعیت این مملکت شده است تشریح و بیان کرده است و ما قسمتی از مقاله ممتع و سودمند ایشان را در این کتاب می آوریم: «... سی چهل سال پیش را به خاطر بیاورید، در ایران حال زنان مسلمان از حال زنان زردشتی و یهودی و ارمنی بدتر و مقام زنان شهری از زنان ایل و ده پست تر بود، یهودیان و زردشتیان و ارمنیان و سایر عیسویان هیچیک به تعدد زوجات معتقد نیستند، در میان ایلات و عشایر تعدد زوجات وجود ندارد، اهل ده، و مردان فقیر شهرها، به ندرت بیش از یک زن می گیرند در میان ایلات ما پوشیدن روی زنان هرگز موسوم نبوده است و زنان با مردان همکاری می کنند. در امور قبیله شرکت دارند و به این جهت هم مردان خوشوقت ترند و هم زنان محترمتر، اما طبقه حاکم و بعضی از افراد و صاحبان ثروت که بیشترشان از اجرای غالب دستورها و اطاعت اکثر اوامر قرآن سرباز می زنند از این یک بار رخصت اسلام که چند زن گرفتن باشد، حتی الامکان استفاده کرده اند، از این گذشته مرد شیعه ای می توانست هر زنی را به مدت یک ساعت یا یک روز یا یک ماه یا یک سال یا نود و نه سال صیغه کند، و هر ساعت که بخواهد صیغه او را پس بخواند، بی آنکه مجبور باشد، یک شاهی به عنوان قهر - یا نفقه و کسوه به او بپردازد، زن را در اندرون حبس می کردند و برای او گردش کردن و ورزش کردن را عیب می دانستند و ارزشی به جهت او قائل نبودند جز اینکه به مردان لذت بدهد و خیال می کردند که زن هرگاه در چادر و در خانه محبوس باشد لذت بردن از او منحصر به شوهر او خواهد ماند و به اصطلاح «بیوفایی» نخواهد کرد، اسم این عادت و این رفتار را حفظ عفت زنان می گذاشتند و حال آنکه چادر اگر میمید بی عفتی نباشد مانع از آن هم نیست و زنی که بخواهد «بیوفایی» کند و فاسق بگیرد از در قفل کرده نمی ترسد... مردها دل خود را به این خوش می کردند که با چادر و با خانه در بسته زن خود را از سوءنیت مردان دیگر مصون می دارند، ولی هرگز به فکر این نمی افتادند که با تربیت زنان و ایجاد علاقه فیما بین و انداختن عشق و محبت در دل ایشان خصلت زن را چنان متین و محکم کنند که هرگز به مرد دیگری اعتنا نکند و به راه کج نرود این شیوه ناپسند دو تأثیر بد داشت یکی آنکه تخم عدم اعتماد و بدگمانی بین زن و مرد کاشته می شد... دیگر آنکه زنان ما چون از بچگی تحت قید اسارت و یوغ بندگی بار آمده بودند و از حیات چیزی غیر از این نمی دانستند حتی به اندازه یک دختر هفت ساله

انگلیسی و فرانسوی هم به آنچه بیرون از خانه‌شان می‌گذشت وقوف یا علاقه نداشتند.

مرد خدای زن بود، کلیهٔ زنان بایست مطیع مردان باشند، هر مردی به مجردی که ظن بی‌عفتی به زوجهٔ خود می‌برد می‌توانست او را بکشد، ازدواج به یک «صیغهٔ ظَلَقْتُ» باطل می‌شد... مرد علاوه بر عدهٔ معین زنان عقدی و عدهٔ نامحدود زنان صیغه‌اش با هر زنی هم که به عنوان کنیزی خریده بود یا به او بخشیده بودند، هر معامله‌ای که می‌خواست می‌توانست بکند و بنابراین زن در نظر مردان حرمتی نداشت.

ما می‌خواهیم که کلیهٔ این عیوب مرتفع شود، و علاوه بر رفع حجاب، تعدد زوجات بالمره ممنوع شود، تعلیم عمومی اجباری برای پسران و دختران مقرر شود، دختران و پسران در مدرسه با هم بار بیایند، تا ذوقهای کج و طبایع منحرف در ایران به این زیادی نباشد، وسایل تعلیم و تربیت و کارآموزی برای زنان سالخورده فراهم شود مزد و مواجب زنان و مردان برای شغل واحد و متشابه متساوی باشد پلیس‌های زن در مملکت وجود داشته باشد به نسوان حق رأی دادن، انتخاب شدن به وکالت مجلس و عضویت انجمن بلدی و وزارت و سفارت داده شود.

... مثل این است که حتی در این زمان هم عقیدهٔ جمعی بر آنست که نسوان جز برانگیختن شهوت مردان خاصیتی و موجب خلقتی ندارند، به ایشان باید گفت: «چرا مردان خاطر خود را پاک و مصفی نمی‌کنند تا در وجود زن یک آدمیزاد و یک شریک زندگی و یک همکار و همقدم ببینند و بس... و واجب‌ترین تکلیف ما این است که برسیم و بسیم ایران را چه چیزی این همه عقب‌نگاه داشته؟ چه شد که مملکت ما از آن مقام بلند خود تزلزل کرد؟... به چه نحوی توانیم هزار سال عقب ماندگی را در عرض چند سال جبران کنیم؟... اگر علمای شرع ما مساعدت به باز کردن پشم مردم و پیدا کردن راه حلی برای این مسائل مشکل بکنند، خواهیم گفت «طبییان روحانی اند این گروه» و اگر خلاف بعمل کردند، سدهٔ راه ترقی شوند ایمان مردم از دین و اهل دین سلب خواهد شد و خواهند گفت:

قول چون خرما و همچون خار فعل این نه دینست این نفاقست ای کرام»^۱

سن زناشویی بین ترکمنها

سن ازدواج در میان ترکمنها معمولاً ۱۵ یا ۱۶ سالگی برای پسران، نه و یا ۱۰ سال برای دختران است، میزان ارزشی که قبیلهٔ جعفربای به دختر می‌دهد در حدود سیصد تومان است که نیمی از آن نقد و نصف دیگر حیوانات از قبیل اسب و شتر و گاو می‌باشد، گاهی نیز به اندازهٔ وزن دختر نقره داده شده است، پس از انجام تشریفات عروسی، عروس دوسه روز با شوهر خود بسر می‌برد بعد به چادر پدرش برمی‌گردد تا تمام چیزهایی را که یک زن ترکمن باید بداند از قبیل پارچه بافی، دوختن لباس و پختن غذا و جز اینها را یاد بگیرد، پس از چند سال باز به خانهٔ شوهر می‌رود، هرگاه شوهر وفات کند باز به خانهٔ پدر خود باز می‌گردد، و اگر در این حال و وضع، خواستگار جدیدی پیدا شود دیگر ارزش او سیصد تومان نیست بلکه ششصد تومان است که باید به پدر پرداخته شود زنی که دوبار شوهرش را از دست داده باشد شاید حتی تا ۱۵۰۰ تومان عاید پدر خود سازد ولی بدا به حال مردی که زنش فوت کند و نتواند دوباره خرج عروسی بدهد چون، در نزد ترکمن‌ها رسم بر این است که مرد عزب باید دوشیزهٔ خانه مانده را بگیرد و مرد بیوه، زن بیوه را، چنین مردی را سلاخ نامند. او فقط می‌تواند تفنگ خود را برداشته و بر اسبش (اگر داشته باشد) سوار شده به دسته‌های غارتگران ملحق گردد تا درآمد غارتگری، او را بر زناشویی جدید قادر سازد.^۱

ازدواج بین روستاییان

در جامعه‌هایی که اقتصادی مبتنی بر کشاورزی دارند عمومیت ازدواج قریب به حد اعلاست، همهٔ مردان و همهٔ زنان دیر یا زود حلقهٔ همسری را بر گردن می‌گیرند... در محیط روستایی غالباً زن یا مرد در تولید اقتصادی سهیم است... مطالعات مبنی بر نمونه‌گیری که چند سال پیش انجام گرفته است معلوم می‌دارد که در ایران نود درصد زنان تا ۲۰ سالگی ازدواج می‌کرده‌اند... و در میان مردان تا ۴۵ سالگی فقط پنج درصد ازدواج ناکرده مانده‌اند.

.... چون عقد نکاح منقطع همواره در محاضر جاری نمی‌شود... به دست آوردن

رقم کل زناشویی ها، غیرمقدور است... از آماري که دایره آمار اداره ثبت اسناد تهران برای سراسر مملکت عرضه کرده است... دو نکته به دست می آید... یکی آنکه نسبت طلاق در مملکت بالا است و در برابر هر چهار یا پنج ازدواج یک طلاق رخ می دهد.^۱»

تعداد ازدواج و طلاق ثبت شده در ایران از ۱۳۴۰ تا ۱۳۴۳

سال	ازدواج			طلاق				
	دائم	منقطع	جمع	خلعی	بائن	رجعی	بذل مدت	جمع
۱۳۴۰	۱۴۱/۳۰۲	۵۶۰	۱۴۱/۸۶۲	۱۳/۷۷۲	۲/۶۵۷	۹/۵۸۰	۱۵۸	۲۶/۱۶۸
۱۳۴۱	۱۴۴/۲۴۱	۵۹۳	۱۴۴/۸۴۲	۱۳/۲۵۸	۲/۷۴۸	۸/۷۲۰	۱۴۶	۲۴/۸۷۲
۱۳۴۲	۱۴۰/۵۰۸	۵۸۹	۱۴۱/۵۹۷	۲۰/۴۱۳	۲/۲۷۷	۸/۲۵۳	۱۷۲	۳۱/۲۱۵
۱۳۴۳	۱۴۶/۵۲۳	۶۶۰	۱۴۷/۱۸۳	۱۶/۸۱۱	۲/۶۷۲	۳/۸۰۶	۱۴۲	۲۸/۴۳۱

دیگر آنکه اگر رقم ۱۰/۹ میلیون نفوس ۱۵ ساله و بیشتر را که در سرشماری سال ۱۳۳۵ به دست آمده است ملاک قرار دهیم در مقابل هر هزار نفر واقع در سن زناشویی ۱۲ ازدواج در سال صورت می گیرد... شهر بیش از ده با تجرد سازگار است و خود این امر که جمعی از مردان مجرد روستایی به طلب کار به شهر روی می آورند جمعیت بی همسران را در شهر انبوه تر می کند... عمومیت ازدواج از سرشماری سال ۱۳۴۵ نیز به روشنی دستگیر می شود در سال ۱۳۴۵ در گروه سنی ۲۵ - ۲۹ ساله جدید ۹۴ درصد زنان و نزدیک ۷۲ درصد مردان متأهل بوده اند.

در گذشته نیازها محدودتر بود و حیات خانوادگی در سایه عنایت پدری و به اتکاء مسئولیت جمعی به سادگی و دور از هرگونه پیرایه ای می گذشت ولی امروز توقعات تازه ای چون میل به داشتن خانه شخصی و تمول و تجمل، کار ازدواج را دشوار و بنیان خانواده پدرشاهی را متزلزل کرده است.

مختصات عروسیها در ایران

۱- عدم رعایت تناسب سنی، شوهر دادن دختران در سن پایین.

۲- وصلت با خویشان هم خون مانند عقد پسرعمو و دخترعمو که می گویند در آسمان بسته شده است.

۳- در بین عشایر گاهی همسران را اسیر می کردند و به یغما می بردند. در بعضی ایلات داماد با اسب، عروس گریز پا را به چنگ می آورد، به طور کلی اکثریت ازدواجها تا ۵۰ سال پیش برحسب میل و صلاحدید پدر و مادر صورت می گرفت و تمایلات طرفین در عقد و ازدواج تأثیر به سزایی نداشت.

«گرچه در ایل قشقایی ازدواج دختر کوچک نابالغ پسندیده شمرده نمی شود اما در ایلات بویراحمدی و ممسنی و نزد ده نشینانی که در مسیر این ایلات قرار گرفته اند غالباً دختران هشت و نه ساله و گاه کوچکتر را به عقد زناشویی مردان پیر یا جوان درمی آورند و حتی در همان کودکی به خانه شوی می فرستند، در ایران، عرف همواره برای ازدواج با دختران کوچک سال محاسن و نیکوییهای قابل بوده و آن را مایه تجدید شادابی مردان سالخورده دانسته است. سیاحان خارجی از قدیم به رواج پیوندهای پیش رس در ایران برخورده و از آن با تعجب یاد کرده اند.

به موجب آماری که در روزنامه اطلاعات ۱۳۴۵/۱/۳۰ منعکس است در سال ۱۳۴۴، حدود ۲۸۵۰ دختر کم سن به اجازه دادستان و برطبق ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی عروس شده اند.^۱»

زنهای عشایر و ارزش اقتصادی آنها

براون که از سال ۱۸۸۷ تا ۱۸۸۸ در ایران مسافرت کرده، در مورد زنان عشایر می گوید: «زنهای عشایر رونمی گرفتند و من آنها را زبانی کاری و جدی یافتم و من دیدم که چگونه الاغهایی را که بارشان اثاثه ایل بود می رانند و گوسفندها و بزها که باید در اراضی مرتفع کوهستانی به چرا مشغول گردند جلومی اندازند...»^۲.

۱. همان کتاب، ص ۱۵۰.

۲. ادوارد براون: یکسال در میان ایرانیان، ترجمه ذبیح الله منصوری ص ۲۲۰.

روابط زناشویی

مناسبات زن و شوهر در بسیاری از خانواده‌های متوسط و پایین اجتماع به علت تعدد زوجات و علل و جهات دیگر مقرون به مهر و محبت و صفا و صمیمیت نبود. زنان به حکم سنن موجود خانه‌نشین و اسیر اقتصادی مردان بودند غالباً جوانان به علت فقر مالی نمی‌توانستند پس از ازدواج به خانه مستقلی منتقل شوند و زندگی عروس و مادر شوهر، در یک منزل از دیرباز منشأ اختلافات و گفتگوهای دلخراشی بوده که صحنه‌ای از آن را صادق هدایت تحت عنوان حکایت با نتیجه، به صورتی طنزآمیز مجسم ساخته است. یک مرد معمولی بود، اسمش مشدی ذوالفقار، یک زن معمولی داشت اسمش ستاره خانم — همینکه ذوالفقار از در وارد شد گوهر سلطان مادرش دوید جلو، برای ستاره خانم مایه می‌گرفت و می‌گفت:

— بی غیرت زنت فاسق جفت و تاق دارد، پس کلاهت را بالا تر بگذار! دوره ما اگر مرد غریبه در می‌زد زن جوان که توی خانه بود ریگ زیر زبانش می‌گذاشت تا مثل پیرزن‌ها حرف بزند.

حالا هم بالای منبر می‌گویند ولی کی گوش میدی؟ امروز ستاره برای صد دینار یخ تا کمرکش کوچی یکتا شلیته دوید صبح بالای پشت بام ریخته‌خواب جمع می‌کرد، من سر رسیدم دیدم با علی چینی بندزن، توی کوچی ادا اصول در می‌آورد، خدا رحم کرده که ریختش از دنیا برگشته مثل مرده از گور گریخته شده، خاک بسر بی قابلیت خودم، که دختر استاد ماشاء الله را نگرفتم، که مثل یک دسته گل بود، از هر انگشتش هزار تا هنر می‌ریخت.

نمی‌دانم به مالش می‌نازد و یا به جهازش، من خودم را کشتم تا نان خمیر کردن را به او یاد بدهم مگر شد؟ یک من آرد را خراب کرد، ترش شد دور ریختم دوباره از سر نو آرد خمیر کردم، چونه گرفتم هر چه بهش می‌گویم جواب می‌دهد: «آدمم و سمه کنم نیادم وصله کنم» تا اینجا که رسید ذوالفقار دیگ خشمش به جوش آمد، دیوانه وار پرید توی اتاق به عادت هر روزه شلاق را از گل میخ برداشت افتاد به جان ستاره خانم بیچاره، حالا زن کی بزن، تازیانه با چرم سیاهش، مانند مار دور تن او می‌پیچید، بازوی او را الف داغ الف داغ سیاه کرده بود، ستاره خودش را در چادر نماز پیچیده ناله می‌کرد ولی فریادرس نداشت، بعد از نیمساعت در باز شد گوهر سلطان با صورت مکار لبش را گاز گرفته بود